

آیا علمای امت نقش بایسته خود را در حوادث طوفان الاقصی و دیگر بحران‌های امت ایفا کرده‌اند؟

(ترجمه)

با آغاز عملیات «طوفان الاقصی»، نگاه‌ها در فلسطین و سراسر جهان اسلام به سوی نیروهای اصیل و اثرگذار امت دوخته شد؛ نیروهای که امید می‌رفت برای یاری غزه و آزادسازی فلسطین به پا خیزند. به‌ویژه هنگامی که برای همگان روشن شد آنچه در غزه جریان دارد، تنها یک تجاوز نیست، بلکه جنگی تمام‌عیار برای نابودی است؛ جنگی که رژیم یهود با پشتیبانی آشکار نظام بین‌المللی به رهبری امریکا و با همدستی حکومت‌های مستقر در سرزمین‌های اسلامی به راه انداخته است.

در صدر این نیروهای اثرگذار، علما و نهادهای علمی و دینی قرار دارند. ملت‌های مسلمان با نگاه نیاز و اعتماد به علما می‌نگرند؛ چنان‌که کودکان سرگشته به سرپرستی دانا و دلسوز چشم می‌دوزند. آنان از علما انتظار دارند که نه تنها راه یاری مظلومان را بنمایانند، بلکه راه‌هایی امت را از ضعف، پراکندگی و وابستگی نیز روشن سازند. زیرا به‌خوبی می‌دانند که عزت امت و ادای مسئولیت تاریخی آن، تنها با بازگشت به فرمان الله سبحانه و تعالی و پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم ممکن است.

علما وارثان انبیا هستند و الله متعال آنان را به سبب علم‌شان بلندمرتبه گردانیده است. چنان‌که فرموده است:

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ [فاطر: ۲۸]

ترجمه: از میان بندگان الله سبحانه و تعالی تنها عالمان از او می‌ترسند.

و فرموده است:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾ [زمر: ۹]

ترجمه: بگو: آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.

و چون مسلمانان در اوج نیاز به آنان هستند و علما مرجع و پناهگاه مردم‌اند هرگاه پیش‌آمدی رخ دهد که نیاز به تبیین و توضیح از کتاب الله و سنت پیامبرش داشته باشد، علما کانون توجه نگاه‌ها و گوش‌های امت قرار می‌گیرند تا برایشان فتوا دهند که چگونه باید وظیفه خود را در یاری برادران‌شان و تغییر وضعیت موجود ادا کنند.

در این برهه‌ی تاریخی سرنوشت‌ساز و حماسه‌ی سابقه، علمای امت به چهار گروه تقسیم شدند:

1. گروهی که صرفاً با زتاب‌دهنده صدای حاکمان‌اند؛ از چارچوب مواضع حکام تخطی نمی‌کنند و تنها سخنی می‌گویند که رضایت ولی نعمت‌شان را جلب کند. برخی از آنان حتی فتوا به حرمت حمایت از مردم غزه و مجاهدان آن دادند؛ با توجهاتی همچون «خروج بر ولی امر»، یا ادعای انحرافات عقیدتی و فساد در ولاء، یا متهم ساختن‌شان به ماجراجویی غیرمدرانه و بی‌پایان. تا جایی که برخی فتوا به حرمت دعا برایشان نیز صادر کردند! این گروه از به‌اصطلاح علما، همانان‌اند که الله سبحانه و تعالی درباره‌شان فرمود:

﴿ كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَخْمَلُ أَسْفَاراً ﴾

ترجمه: همچون الاغی که کتاب‌هایی بر پشت می‌کشد.

گویي دل‌هایشان مَهر خورده است و غیر از خواست حاکمان چیزی نمی‌بینند. آنان به امانتی که بر دوش داشتند، خیانتی بزرگ کردند. با این حال، ما بسته‌کننده‌گان در توبه نیستیم اگر اراده بازگشت داشته باشند.

2. گروهی خاموش، که نه صدایی از آنان شنیده شد و نه موضعی آشکار از آنان صادر شد؛ یا از ترس زندان و شکنجه و قطع معیشت و خلع از منصب، یا از طمع به وعده‌های دنیوی صاحبان قدرت. اینان نیز با آنکه علم داشتند، وظیفه خود را ادا نکردند و از حقیقت توحید که «فرمانروایی تنها از آن الله است» غافل ماندند. آنان فراموش کردند که گفتن حق نه رزق را قطع می‌کند و نه اجل را جلو می‌اندازد. از الله می‌طلبیم که پیش از آنکه فرصت از دست برود، توفیق توبه و بازگشت به آنان عنایت کند.

3. گروهی ربانی، شجاع و ثابت‌قدم؛ که آنچه الله واجب گردانده بود، با صراحت و شهامت بیان کردند؛ بی‌آنکه از نکوهش نکوهش‌گران یا تهدید حکام یا وسوسه دنیا بیبی داشته باشند. بسیاری از آنان یا از عرصه رسانه کنار زده شدند یا در زندان‌ها گرفتار آمدند. آنان امانت علم را چنان که باید، ادا کردند و در برابر اذیت و محنت، صبر پیشه نمودند. پاداش‌شان با الله است و امت باید قدر دان ایستادگی آنان باشد.

4. و گروهی که گامی به پیش نهاده‌اند، اما هم‌چنان در نیمه راه‌اند؛ بخشی از حقیقت را بازگو کرده و بخشی را فرو گذاشته‌اند. آنان مسیر بلندی را پیموده‌اند، اما هنوز به کمال وظیفه نرسیده‌اند. امروز، امید امت اسلامی بیش از همه به این گروه دوخته شده است؛ چراکه نشانه‌های صدق در آنان نمایان است، حضور رسانه‌ای فعالی دارند و در میان مردم نفوذی چشمگیر یافته‌اند.

و برای روشن‌تر شدن حقیقت و ارائه نمونه‌ای عینی و نیز برای اثبات میزان فضیلتی که این دسته از علما به آن دست یافته‌اند. و بر آنان است که آن را به کمال رسانند. شایسته است مروری اجمالی بر برخی مواضع آنان داشته باشیم. در این برهه، از سوی برخی از علمای امت، چه به صورت فردی و چه در قالب نهادها و مجامع علمی، فتوایی صادر شد که پیش از «طوفان الأقصى» سابقه نداشت. ایشان برای نخستین بار، فتوا به وجوب نصرت غزه با جهاد نفسی دادند، در حالی که پیش از آن، فتاوا صرفاً بر جهاد مالی و حمایت‌های غیرنظامی از قبیل سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای تأکید می‌کردند. آنان فتوا دادند که در شرایطی که اهل فلسطین به تنهایی از عهده دفاع بر نمی‌آیند، واجب است که ارتش‌های اسلامی به میدان آیند. مجاهدان، مرابطان و صابران را ستودند و امت را به الگوگیری از ایشان فراخواندند. همچنین فتوا دادند که عادی‌سازی روابط با رژیم یهود خیانت است و هرگونه یاری‌رسانی به آن رژیم. از طریق پول، غذا یا سلاح. به منزله مشارکت در ریختن خون مسلمانان است. فتوا دادند که محاصره غزه و مردمش حرام است و حبس امت اسلامی از نصرت به برادران‌شان حرام است. ایشان بر این نکته تأکید کردند که یاری غزه و مردمش، وظیفه‌ای شرعی است که شامل حاکمان، مردم، ارتش‌ها، علما و رسانه‌ها می‌شود و هیچ‌کس از این مسئولیت معاف نیست.

برخی حتی پا را فراتر نهاده و فتوا دادند که اگر فرماندهان نظامی از یاری مستضعفان محاصره‌شده و در معرض نسل‌کشی از سوی حاکمان بازداشته شوند، اطاعت از چنین فرمانی برای آنان حرام است. این فتاوا که با آغاز نبرد «طوفان الأقصى» صادر شدند، گامی بلند و تحولی مهم در مسیر این گروه از علما به‌شمار می‌آید؛ اما متأسفانه این حرکت در همان نقطه متوقف شد. فتاوا منتشر می‌شدند، اما دیری نمی‌پایید که فروکش می‌کردند و به حاشیه می‌رفتند. صدای علما گاه بلند می‌شد و گاه به خاموشی می‌گرایید. مهم‌تر آنکه این فتاوا نه به عمل واقعی انجامید و نه محتوای آن‌ها در صحنه واقعیت اجرا شد. نه ارتش‌ها به حرکت درآمدند، نه امت برای دفاع برخاست، نه غزه از سوی برادرانش یاری شد، و نه فلسطین آزاد گشت.

چرا چنین شد؟ پیش از آنکه به تبیین علل ناکامی در تبدیل این فتاوا به اقدام عملی جمعی از سوی امت و ارتش‌هایش بپردازیم، اشاره به پرسشی بسیار کلیدی که در «کنفرانس علمای طوفان الأقصى» در ماه می ۲۰۲۴ م در ترکیه مطرح شد، خالی از فایده نیست.

در آن نشست، دکتر محمد الهمامی با طرح پرسشی صریح، به علما چنین خطاب کرد: «در حالی که ما درباره نقش علما در طوفان الأقصى سخن می‌گوییم، باید اذعان کرد که مردم تقریباً از حکومت‌ها و نظام‌های حاکم مأیوس شده‌اند. اکنون تنها امید آنان به علماست تا آنان را راهنمایی کنند، رهبری نمایند و مسیر حل بحران را نشان دهند. اکنون پرسش این است: امت اسلامی در این شرایط چه می‌تواند بکند؟ نه فقط برای غزه، بلکه برای حل مسئله بزرگ امت.

امروز امت، خود را همچون زندانی می‌بیند و سرزمین‌هایش را همچون سلول‌های انفرادی. امت می‌خواهد برای غزه فداکاری کند، می‌خواهد در کنار آن بجنگد، موضع شرافتمندانه اتخاذ کند، اما طبیعت نظام‌های حاکم، وضعیت موجود، توازن قوای بین‌المللی و ساختارهای سیاسی همه مانع تحقق این خواسته‌اند. حال سؤال این است که چگونه می‌توان این امت را از این بند رهانید؟ چگونه می‌توان این دیوارها را شکست؟ چگونه می‌توان از این سلول‌ها بیرون آمد؟ چگونه می‌توان قدرت امت را بازیابی کرد؟»

این پرسش، نمونه‌ای گویا و دقیق از واقعیتی است که بر دوش علما سنگینی می‌کند. نه تنها این پرسش، بلکه مجموعه‌ای از پرسش‌های مشابه، هنوز از سوی آن بخش از علما که امت اسلامی به آنان امید بسته، پاسخ درخور نیافته‌اند. اگر این موضوع را بر پایه محورهای همین پرسش بررسی کنیم، نتایجی روشن به دست می‌آید:

- امت اسلامی به دنبال راه نجات و مسیر تغییر است. این جست‌وجو تنها به مسئله فلسطین محدود نمی‌شود، بلکه شامل همه آرمان‌های امت، از جمله اقامه دین، رهایی از سلطه بیگانگان و بازیابی عزت از دست‌رفته می‌شود. در این مسیر، مردم علما را چراغ راه، راهنمای فکری و پیشوای عملی خود می‌دانند تا مسیر تغییر بنیادین را روشن سازند.

- اما بخش مورد نظر از علما، با وجود صدور بیانیه‌ها و فتاوی‌های اخیر، برنامه‌ای عملیاتی برای امت ترسیم نکرده‌اند. آنچه ارائه کرده‌اند صرفاً احکام کلی شرعی است، بی‌آنکه نحوه اجرای آن را در واقعیت پیچیده امروز توضیح داده شده باشد. برای مثال، گفته‌اند یاری‌رسانی به غزه یک فریضه است، اما نگفته‌اند امت چگونه باید موانعی را که در برابر ادای این فریضه وجود دارد، برطرف کند. نه راهکار رفع این موانع را گفته‌اند، نه سازوکار اقدام جمعی را تبیین کرده‌اند. فتوا دادند که ارتش‌ها باید برای یاری غزه و آزادسازی فلسطین وارد میدان شوند، اما برای سرباز و فرمانده نظامی که از سوی حاکمان بازداشته می‌شود، راهکاری ارائه نکردند. نگفتند در چنین شرایطی، او چه وظیفه‌ای دارد؟ نگفتند امت چگونه باید این فرماندهان را به عمل وادارد یا حتی آن‌ها را مجبور کند تا فرمان ناحق را بشکنند و در کنار مظلومان بایستند. آیا صرف بیان اینکه «جهاد فرض است» کافی است؟ این یک حکم شرعی قطعی و بدیهی است که عام و خاص، عالم و جاهل، عرب و غیر عرب آن را می‌دانند. مسئولیت علما تنها بیان حکم نیست، بلکه ورود به میدان چگونگی تحقق عملی آن است. آیا همین کافی است که علما در مسائل مالی بگویند: «وَأَحَلَّ اللَّهُ التَّبِيعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» و به همین آیه بسنده کنند؟ یا وارد جزئیات شوند و درباره مسائل بانکی و معاملات اسلامی هزاران پژوهش و میلیون‌ها صفحه نوشته کنند؟.

- این بخش از علما هیچ بنیان فقهی عملی بر پایه فتاوی‌ای که صادر کرده‌اند بنا نکردند، بلکه در همان جا متوقف شدند. برای مثال، آنان فتوا دادند که آزادسازی فلسطین و نصرت غزه، بر حاکمان و مردم، بر نظامیان و غیرنظامیان واجب است؛ اما توضیح ندادند که در صورتی که حاکمان و فرماندهان ارشد نظامی بر جلوگیری از حرکت ارتش‌ها و بستن مرزها پافشاری کنند، بر مردم و نیروهای نظامی چه واجبی متوجه است. همچنین فتوا دادند که عادی‌سازی و حمایت از رژیم یهود خیانت است، اما بیان نکردند که امت و سربازانش در برابر حکومت‌های عادی‌ساز و حامی یهود چه باید بکنند. این بخش از علما هیچ اقدام عملی‌ای انجام ندادند که به واسطه آن امت را به پیش بیندازند یا در مسیر اعمال فشار بر حاکمان و ارتش‌ها رهبری کنند. با اینکه فتوا دادند، اما اقدام به هدایت فعالیت‌های مردمی گسترده‌ای که بتواند ارتش‌ها را به حرکت وادارد، نکردند؛ مانند تحصن گسترده و مداوم در برابر پایگاه‌ها، یا محاصره کاخ‌های حاکمان، یا عبور از مرزها، یا مراجعه به قبایل و عشایر بزرگ مسلح برای واداشتن‌شان به اقدام عملی و جهادی، یا حتی تحصن خود علما و تهدید حاکمان و فرماندهان نظامی به اینکه اگر اقدام نکنند، علما اعلام خروج و برائت از آنان خواهند کرد. آیا این علما درک نمی‌کنند که امت، با عموم مردم، سربازان، فعالان و نخبگان، زیر لایه‌های سنگین فتاوی‌ای اطاعت از ولی امر و حرمت خروج از او قرار دارد؟ آیا گمان کرده‌اند که ما در زمانی زندگی می‌کنیم که مردم، با وجود تفاوت در جایگاه‌ها، موقعیت‌ها و توانایی‌ها، به محض شنیدن فتاوی‌ای از علما، بی‌درنگ به اجرای آن خواهند پرداخت، بی‌آنکه پیشوایی آنان را رهبری کرده و پرده را از دیدگانشان بردارد؟

- صدور بیشتر این فتاوا، بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها از درون برخی سرزمین‌های خاص و جهت‌گیری آشکار یا ضمنی آن‌ها به سوی کشورهای دیگر، سبب شد که این فتاوا بیشتر به شکل اعلام مواضع و منازعات سیاسی میان کشورهای جلوه کند که خود را در محورهای متقابل تقسیم کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گویی یک نظام بر نظامی دیگر تیر می‌اندازد، و حاکی بر ضد حاکم دیگر تحریک می‌کند و کشوری مسئولیت را به گردن کشور دیگر می‌اندازد. همچنین، این فتاوا مسئولیت امور را به تصمیم حاکمان بازگرداندند؛ مانند این گفته آنان درباره به‌کارگیری ارتش‌ها که می‌گویند: «و اگر چنین نکردند، پس دست‌کم باید حمایت سیاسی، دیپلماتیک، رسانه‌ای و مالی ارائه دهند.» به این ترتیب، در مواردی، حاکمان و فرماندهان ارتش‌ها را پس از بیان وجوب، از مسئولیت معاف کردند.

- برخی از این علما که فتوا به وجوب جهاد، حرکت ارتش‌ها، خیزش امت و گشودن مرزها داده بودند، صریحاً یا به‌طور ضمنی از این مواضع خود عقب‌نشینی کردند؛ آن هم زمانی که فریادهای استغاثه اهل غزه، مجاهدان و رهبران‌شان به سوی امت بلند شد و از آنان خواستند که به آنچه حاکمان برایشان اجازه داده‌اند از انواع حمایت و همبستگی بسنده نکنند. اما برخی از این علما به جای پاسخ‌گویی به این فریادها، در برابر آن‌ها ایستادند و آن را بهانه قرار دادند که چنین دعوت‌هایی امنیت کشورها را تهدید می‌کند و به ویرانی آن‌ها می‌انجامد و امت را از پاسخ دادن به این نداها بازداشتند.

خلاصه همه این موارد در سه نکته نهفته است:

نخست آن‌که این دسته از علما هنوز از تمامی حاکمان رهایی نیافته‌اند و از همه نظام‌ها ناامید نشده‌اند؛ بلکه تنها از برخی مأموس شده‌اند و همچنان از سفره برخی دیگر بهره می‌برند. این وابستگی، مانع از صدور هرگونه فتوای صریح یا اقدام عملی شده که در آن خروج بر حاکمان یا تحریک به خروج مطرح باشد. چگونه، برای مثال، کسی که در ترکیه اقامت دارد، می‌تواند خواهان خروج بر حاکمان اردن باشد بی‌آنکه به او گفته شود «نخست باید از کسی که نزد او هستی آغاز کنی».

دوم آن‌که این علما فاقد برنامه سیاسی کامل یا حتی جزئی هستند که بر پایه آن حرکت کرده و برای ایجاد تغییر بر آن تکیه کنند. بلکه آنان حتی بر سر ماهیت تغییر مطلوب یا هدف نهایی آن، با یکدیگر توافق ندارند.

سوم آن‌که این دسته از علما، خود رهبری هیچ گروه، حزب یا تشکل جمعی را بر عهده ندارند تا بتوانند آن را مطابق فتاوا و بیانیه‌های خود به حرکت درآورند. اگر برخی از آنان عضو یک گروه باشند یا در میان اعضا و هواداران آن گروه به عنوان مرجع دینی شناخته شوند، باز هم در جایگاه رهبری آن قرار ندارند و کسی نیستند که فرمان دهند و اطاعت شوند؛ بلکه آن گروه، رهبری مستقلی دارد که تصمیم‌گیری‌هایش بر اساس ملاحظات دیگری انجام می‌گیرد.

خلاصه سخن آن است که هر فتوا، دعوت، ندا یا بیانیه‌ای از سوی علما که شامل بسیج امت برای رهایی از حاکمانش، بازپس‌گیری قدرت، تصمیم‌گیری، نیرو، اجرای شریعت الله و وحدت سرزمین‌هایش نباشد و نیز فاقد برنامه عملی برای تحقق این اهداف باشد، چیزی بیش از نوشته‌ای روی کاغذ و فریادی در دره‌ای بی‌جان نخواهد بود.

وظیفه این دسته از علما، تنها در یکی از دو مسیر تحقق می‌یابد: یا آن‌که خود به جماعتی تبدیل شوند که رهبری واحدی آنان را بر پایه افکار، اقدامات و برنامه‌ای روشن و اهدافی مشخص گرد آورد و امت را پیرامون خود جمع کنند؛ و یا این‌که به جماعتی بپیوندند که چنین ویژگی‌هایی دارد و مردم را به پیوستن به آن دعوت کنند. در هر دو حالت، واجب است که در صف نخست قرار گیرند، چه در سخن و چه در عمل، چه در فداکاری و چه در شجاعت؛ بدون آن‌که سرزنش سرزنش‌گران، یا ظلم ظالمان، یا طمع به دنیا، یا حرص بر سلامت، آنان را بازدارد، باید خود را در جایگاهی قرار دهند که شایسته اهل علم است، و پاداش خویش را به دست آورند و نیز پاداش کسانی را که از ایشان پیروی کردند، بی‌آن‌که چیزی از پاداش پیروان کاسته شود.

در غیر این صورت، بیم آن می‌رود که بار گناه ترکِ گفتار و کردار واجب بر دوششان نهاده شود و گناه کسانی که به پیروی از ایشان از وظیفه بازماندند نیز بر دوششان باشد. ترس آن می‌رود که الله متعال در روز قیامت آنان را به سبب علی که پنهان کردند، خاموش گرداند و مبادا مشمول برخی از سخن الله سبحانه و تعالی گردند که فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [بقره: ۱۵۹]

ترجمه: بی‌گمان کسانی که آنچه را ما از دلایل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، پس از آن‌که آن را برای مردم در کتاب بیان کرده‌ایم، کتمان می‌کنند، آنان را الله (سبحانه و تعالی) لعنت می‌کند و همه لعنت‌کنندگان نیز لعنت‌شان می‌کنند.

امید آن می‌رود که از جمله کسانی باشند که الله تعالی درباره آنان فرمود:

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [بقره: ۱۶۰]

ترجمه: مگر کسانی که توبه کردند و اصلاح نمودند و آنچه را پنهان کرده بودند، بیان داشتند؛ پس آنان را می‌پذیرم و منم توبه‌پذیر مهربان.

برگرفته از شماره ۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴ مجله الوعی

نویسنده: عامر أبو الریثش – فلسطین